

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۱، پاییز ۱۴۰۳، صص ۳۶۱-۳۷۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶

(مقاله پژوهشی)

DOI:

وام‌واژگان در دو اثر محمدرضا شفیعی کدکنی (موسیقی شعر و ادوار شعر فارسی)

طاهره خراط طاهر دل^۱، دکتر اکبر منوچهری^۲، دکتر علیمحمد موذنی^۳

چکیده

بی‌شک یکی از تأثیرگذارترین و پرکارترین نویسندگان دانشگاهی چند دهه اخیر در رشته زبان و ادبیات فارسی محمدرضا شفیعی کدکنی است. این مؤلف دارای سبکی خاص در نگارش کتاب‌های خویش است که تا حدودی با نویسندگان هم‌عصر او تفاوت دارد. این تفاوت علاوه بر نگرش و تفکر به نوع ترکیب واژگان و اسلوب بهره‌مندی ایشان از انواع واژگان؛ چه واژگان فارسی و چه غیرفارسی و تألیف این عناصر نیز ارتباط تام دارد. بخشی از این واژگان، لغات دخیل یا وام‌واژگان است. هدف اصلی از انجام چنین تحقیقاتی واکاوی عناصر و اجزای اثر تألیفی شاخص و اثرگذار است تا با بهره‌گیری از این داده‌ها به‌گوشه‌ای از ابعاد و علل تأثیرگذاری آن اثر نزدیک گردد. این پژوهش با استفاده از روش تحقیق آماری و کمی به بررسی دو کتاب **موسیقی شعر و ادوار شعر فارسی** و عناصر سازنده آن‌ها یعنی واژگان و تعیین ملیت واژگان در حد وسیع می‌پردازد. از آنجاکه بخش‌های مختلف این دو کتاب در زمان‌ها و مکان‌های مختلف نوشته شده‌است. این مسأله به‌صورت معناداری بر یافته‌ها اثرگذار بوده‌است. یعنی زمان‌ها و مکان‌های متفاوت بر نوع و حتی تعداد بهره‌گیری از وام‌واژه تأثیر گذاشته‌است. وام‌واژگان عربی در رتبه نخست وام‌واژگان در ۴ مقوله تقسیم‌بندی شده: اصطلاحات علوم ادبی، مصادر، قیود و حروف قرار دارد.

واژه‌های کلیدی: واژه، خانواده واژگان، وام‌واژه، موسیقی شعر، ادوار شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

taranehtaherdel@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

makbari@ut.ac.ir

^۳ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

moazzeni@ut.ac.ir



مقدمه

با مطالعه هر کتاب، اولین مسأله‌ای که به چشم می‌آید واژگان مورد استفاده آن کتاب و موضوع آن است. این دو (واژگان و موضوع) و نوع گزینش و بهره‌گیری از آن تأثیر بسزایی در مقبولیت یا عدم مقبولیت کتاب دارد و اگر خواننده حرفه‌ای باشد، در ذهن خویش این کتاب را با کتاب‌های مشابه مورد سنجش قرار می‌دهد. در ادامه این سنجش، تألیف واژگان، بافت کلامی و توالی منطقی موضوعات کتاب بررسی می‌گردد. اگر کتاب از همه این مراحل پیروز و سربلند عبور کرد، درجه مقبولیت و محبوبیت آن عیان می‌شود. یکی از مؤلفه‌های شاخص این قیاس، واژگان است. گزینش انواع لغات و به‌کارگیری درست آن‌ها و نوع محور هم‌نشینی و جانمایی و در گام‌های بعدی خلاقیت و نوآوری تنها با مطالعه آن مشخص می‌گردد. در هر کتابی نویسنده هم از واژگان بومی و هم غیربومی و هم چنین بومی‌شدگان استفاده می‌کند. هر قدر میزان تسلط نویسنده در نگارش بیشتر باشد، از الفاظ سهل‌الوصول‌تری برای درک خواننده بهره می‌گیرد. محمدرضا شفیعی کدکنی از آن دست نویسندگان و مؤلفانی است که با مطالعه فراوان و ممارست در نوشتن راه‌های سهل‌تری برای تفهیم خواننده یافته‌است. اولین کتاب مورد سنجش این مقاله، موسیقی شعر است که قدیمی‌ترین فصل آن در سال ۱۳۴۳ نوشته شده و تا زمان چاپ نخست کتاب نوشتن بقیه فصول ادامه یافته‌است. دومین کتاب ادوار شعر فارسی است که متقدم‌ترین سال نگارش فصول مختلف آن سال ۱۳۴۹ را نشان می‌دهد.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی راجع به وام‌واژگان انجام شده است. مانند مقاله «بررسی و تحلیل برخی از وام‌واژه‌های فارسی دیوان ابونواس» نوشته فرامرز میرزایی و مریم رحمتی ترکشوند. مقاله «وام‌واژه‌های فارسی در زبان عربی» به قلم احمد تفضلی. مقاله «وام‌واژه‌های روسی در زبان فارسی و فرهنگ بزرگ» سخن (نوشته محمدرضا محمدی و ناهید عبدالتاجدینی) و مقاله «بررسی کاربرد وام‌واژه‌ها در گونه گفتاری زبان فارسی» به قلم فریبا قطره و همکاران. ولی تاکنون پژوهشی وام‌واژه‌ها را در آثار شفیعی کدکنی بررسی ننموده است، ضمن این که این تحقیق هم به انواع وام‌واژگان پرداخته و هم به جنبه آماری توجه داشته است.

روش تحقیق

روش این تحقیق کمی و آماری است. از هر کتاب دو نمونه آماری انتخاب شده‌است. صفحات

۳-۱۳ و ۳۹-۴۹ موسیقی شعر و صفحات ۳۴-۴۴ و ۱۰۱-۱۱۱ ادوار شعر فارسی. در این نمونه‌ها ابتدا کل واژگان محاسبه شده، سپس واژگان فارسی، غیرفارسی و فارسی شده استخراج شده‌است. وام‌واژگان مربوط به بخش غیرفارسی و فارسی شده‌ها است. از میان وام‌واژگان بالطبع لغات عربی رتبه اول را به خود اختصاص می‌دهد. پس از آن به وام‌واژگان یونانی، انگلیسی و فرانسوی توجه شده است. به دلیل این که یونانی زبان علوم قدیم بشر است و فرانسوی زبان علمی جهانی پس از کنار گذاشتن زبان لاتین است و بالاخره انگلیسی، از آن جا که زبان علمی کنونی جهان است.

مبانی تحقیق

معرفی مختصر دو کتاب

ابتدا باید گفت اولین چاپ کتاب موسیقی شعر در سال ۱۳۵۸ بوده‌است. چاپ نخست کتاب ادوار شعر فارسی نیز تاریخ فروردین ۱۳۵۹ را نشان می‌دهد. البته هیچ کدام از این دو کتاب نوشته این دو سال نیستند. موسیقی شعر، فصل یکی از خسروانی‌های باربد نوشته سال ۱۳۴۲ است. فصل دوم تا هشتم در سال ۱۳۴۳ تحریر شده است. بقیه فصول نیز در زمان‌ها و مکان‌های مختلف نوشته شده‌است. برخی فصول هم به زمان فرصت مطالعاتی ایشان در دانشگاه پرینستون آمریکا برمی‌گردد. به قول مؤلف در صفحه دوازده مقدمه، کتاب ثمره پانزده سال است. همچنین فصول دوم تا هشتم به عنوان رساله ختم دوره لیسانس ادبیات فارسی دانشگاه مشهد نویسنده است.

ادوار شعر فارسی نیز اولین فصل کتاب چکیده ذهن ایشان در سال ۱۳۵۸ است. فصل دوم نوشته سال ۱۳۵۲ است. آخرین فصل در سال ۱۳۴۹ نوشته شده است. فاصله زمانی به وجود آمدن فصول این کتاب ۱۰ سال است.

واژه

دهخدا در فرهنگ خویش این کلمه را معادل کلمه و لفظ بیان می‌کند. (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) و این کلمه را پهلوی می‌داند. معین نیز به همین سه نکته در خصوص این کلمه اشاره می‌کند (ر.ک: معین، ۱۳۶۴: ذیل واژه). «واژگان، محملی برای ظهور فرهنگ و اندیشه جمعی به شمار می‌رود، ملموس‌ترین سطح هر زبان، واژگان و ساخت واژی آن است.» (نجفی عرب و بهمنی مطلق، ۱۳۹۴: ۱۲۴)

واژه فارسی، واژه‌ای است که ریشه فارسی دارد. واژه غیرفارسی لغاتی را گویند که از زبان‌های دیگری به غیر از فارسی است. واژگان غیرفارسی که با انواع نشانه‌های فارسی همراه شده‌اند (مانند: نشانه‌های جمع فارسی، نشانه‌های مصدرساز، افعال فارسی، حروف فارسی، نشانه‌های صفت‌ساز و...).

وام‌واژه

کلیه واژگان دخیل از زبان‌های دیگر را شامل می‌شود.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی معادل واژه انگلیسی «لون ورد» (loan word) را وام‌واژه می‌سازد و این ترکیب را برابر واژه‌ای می‌داند که از طریق وام‌گیری از زبانی وارد زبان دیگر شده‌است. هم‌چنین به این ترکیب واژه دخیل یا عاریتی می‌گویند. معین معنای دخیل را کلمه‌ای می‌داند که از یک زبان وارد زبان دیگری شود. در دستور زبان پنج استاد، سخنان مرکب از کلمات دانسته می‌شود و کلمات را به نُه دسته تقسیم می‌کنند: اسم، صفت، کنایه، عدد، فعل، قید، حرف اضافه، حرف ربط و صوت. این دسته‌ها را اجزای سخن می‌نامد. (ر.ک: یاسمی و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۳) در صفحه ۲۲۵ ترکیب چند کلمه با قید اسناد میان آن‌ها، این کلمات را تبدیل به جمله یا گفتار می‌سازد.

کلام

همایی کلام را آهنگی می‌داند که به حرکت دهن و زبان بیان شود و مرکب از حروف و کلمات باشد و هدف از آن را بیان مقصودی در نظر می‌گیرد. در ضمن مترادف آن را سخن یا گفتار می‌داند. گاهی نیز کلام را مترادف جمله‌ای که مرکب از مسند و مسندالیه است، می‌نامد و تعریف دوم را زیرمجموعه‌ای از تعریف نخست به حساب می‌آورد. (ر.ک: همایی، ۱۳۷۵: ۳) هم‌چنین هدف غایی از سخن را تفهیم معانی و تقریر حالات مختلف می‌داند. (ر.ک: همان: ۴) عبدالحسین زرین‌کوب هدف منتقد را کشف و ادراک حقیقت هنری از درون آثار شاعران و هنرمندان می‌داند. (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۲۶) هم‌چنین مقصود هنرمند را بیان عواطف و افکار خود جهت القا و تلقین به دیگران اعلام می‌کند. (ر.ک: همان: ۲۷) نیز معیار حکم و قضاوت منتقد را عبارت از قوه ذوق می‌داند (همان: ۳۰).

بحث

محمدرضا شفیعی کدکنی در آثار تألیفی خویش برای بیان نقطه‌نظرات علمی خود به آفرینش

ادبی دست می‌زند و با هدفی دو سویه هم مباحث علمی خویش را ارائه می‌دهد و هم نثری ادبی می‌آفریند. در این رهگذر **خواننده** هم علم می‌آموزد و هم از نثر وی حظ می‌برد. بنا بر عقیده زرین‌کوب اثر ادبی تنها بیان افکار و احوال نویسنده و یا وصف جامعه یا زمان حیات وی نیست. بلکه ترجمان مرحله تکامل و تحول نوع ادبی خاصی است که نویسنده در آن نوع افکار خویش را با خواننده در میان نهاده‌است. (ر.ک: همان: ۶۸) نثر شفيعی کدکنی نیز دارای این ویژگی است. بافت کلام شفيعی، کلمات به‌کار برده‌شده و جملات ایشان همگی ارتقای نثر علمی را نشان می‌دهد. بخشی از کلمات مورد استفاده این نویسنده کلمات عاریتی یا وام‌واژگانی است که برای بیان اهداف علمی خویش به‌کار برده‌است. زرین‌کوب مقصود از نقد معنی را عبارت از بیان روشن و درست معانی، مفاهیم و مطالبی می‌داند که در ذهن شاعر یا نویسنده بوده‌است. (ر.ک: همان: ۸۵) از این نظر نیز نوشته‌های این مؤلف هم بُعد علمی و هم بُعد ادبی آن را بیان می‌کند.

پرویز ناتل خانلری در کتاب زبان‌شناسی و زبان فارسی که مجموعه مقالات ایشان در زبان‌شناسی و برخی نکات مربوط به زبان فارسی و قواعد دستوری است و در فاصله سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۴۰ نوشته‌شده، بر این نظر است که زبان مجموعه‌ای از دلالت‌ها یعنی نشانه‌ها است. در معنی دلالت یا نشانه گفته‌است که هر نوع **علامت** که در روابط میان افراد بشر به‌کار آید. (ر.ک: ناتل خانلری، ۱۳۴۷: ۷) در صفحه ۲۹ از لغات و محدود بودن دایره لغات هر زبان می‌گوید. سپس به تغییرات زبان اعم از اصوات و حروف و صرف و نحو می‌پردازد. از نشانه‌های این محدودیت واژگانی استفاده از لغات زبان‌های دیگر در هنگام رویارویی زبانی با زبان دیگر یا مظاهر آن زبان دوم یا تکنولوژی جدید و... است.

ناتل خانلری تأثیر عوامل اجتماعی را در تحول لغات بسیار پررنگ می‌داند و نمود این تأثیرات را به سه صورت می‌داند: متروک شدن بعضی واژگان، پیدایش لغات نو و تغییر مدلول برخی از لغات. (ر.ک: همان: ۹۹) اما نیاز به واژگان نو در هر ملتی به شیوه‌هایی برآورده می‌شود: اول نامیدن با عبارت وصفی. مثل ماشین دودی که به قطار یا تراموا اطلاق شد. در برخی موارد هم اجناس یا محصولات که از کشورهای دیگر وارد می‌شود با نام همان کشور خوانده می‌شود. مثل چینی (نوعی سفال). (ر.ک: همان: ۱۰۸) برای وضع الفاظ جدید می‌توان از ترکیب و اشتقاق بهره جست. منظور از اشتقاق تجمیع کلمه با یکی از اجزای صرفی است که

خود به تنهایی به کار نمی‌رود و فاقد معنی مستقلی است؛ یعنی پیشوندها و پسوندها. با این شیوه کلمه‌ای تازه آفریده می‌شود. مثل بیماری سرخک (سرخ + اک: که معنی تصغیر دارد). سرخک معادل بیماری می‌زلز (Measles) است. از آن جا که یکی از نشانه‌های عمده این بیماری، قرمزی فراگیر پوستی است، پس نام سرخک که یکی از صفات ممیزه آن از سایر بیماریها و همچنین نشانه مهم آن است، بر آن اطلاق شد. (ر.ک: همان: ۱۰۹)

در مقوله ترکیب برای آفرینش واژگان تازه، چند لفظ مستقل به یکدیگر می‌پیوندند و لغت نویی می‌سازند که معنی تازه‌ای از آن اراده می‌گردد. مثل سه‌چرخه که معادل وسیله نقلیه نوظهوری بود که دارای سه چرخ برای حرکت بود. (ر.ک: همان: ۱۱۰) سومین شیوه اقتباس لغات بیگانه است و این همان وام‌واژه است که موضوع این مقاله را تشکیل می‌دهد و همه زبان‌ها از این امکان زبانی استفاده می‌کنند. (ر.ک: همان: ۱۱۱) ناتل خانلری در علل اقتباس این واژگان از موجود نبودن مصداق غالب این واژگان در زبان میزبان اشاره می‌کند. این لغات گاهی از راه بازرگانی و با محصولات کشاورزی به زبان دیگر می‌روند. (ر.ک: همان: ۱۱۲) اقتباس واژگانی گاهی با اخذ معانی همراه است و زمانی فقط با گرفتن لفظ، این عملیات به اتمام می‌رسد. (ر.ک: همان: ۱۱۳) هم‌چنین ناتل خانلری در صفحه ۱۱۶ طبقه‌بندی انواع مهم اقتباسات لغوی را این‌گونه اعلام می‌دارد: «۱: محصولات طبیعی ۲: محصولات صنعتی و ۳: تمدن و فرهنگ.» (همان: ۱۱۶) وام‌واژگان مورد استفاده شفیعی کدکنی در دسته سوم می‌گنجد.

حسین خطیبی در کتاب فن نثر در ادب پارسی نثر مکتوب مرسل را کلامی می‌داند که معانی و مضامین با روشنی و رسایی و با نظم فکری و منطقی بیان شود و تنها یک وظیفه را برای لفظ می‌شناسد و آن تنها بیان معنی است. این جملات باید دستورمند باشند. توالی جملات نیز بر مبنای قواعد مشخص زبان و نظم افکار است. (ر.ک: خطیبی، ۱۳۹۰: ۲۹) از آنجا که شفیعی کدکنی اغلب از همین نوع نثر استفاده می‌کند، تعریف خطیبی از این نثر ارائه شد تا انطباق ویژگی‌های کتب تألیفی شفیعی بر این تعریف علمی نمایانده شود. خطیبی در صفحه ۳۳ نقل قولی از نظریه پرداز علم بلاغت عبدالقاهر جرجانی بیان می‌کند و از پیوستگی کامل لفظ و معنی سخن می‌گوید و الفاظ در کلام نثر یا نظم را چون گوهرهای به رشته کشیده معرفی می‌کند. امروزه به این مصداق محور هم‌نشینی اطلاق می‌شود. شفیعی کدکنی در محور هم‌نشینی کلام خویش در هنگام بهره‌بردن از واژگان؛ چه فارسی و چه وام‌واژه به ارتقای کیفی بافت

افزوده است. احمدی‌گیوی و انوری در جلد نخست دستور زبان فارسی خود کلمات را بر خلاف دستور پنج استاد به ۷ نوع کلمه تقسیم می‌کنند: اسم، فعل، ضمیر، صفت، قید، حرف و صوت. تفاوت این تقسیم‌بندی در اضافه‌کردن ضمیر و حذف کنایه و تبدیل دو نوع حرف (اضافه و ربط) در ذیل عنوان یک تقسیم‌بندی کلی حرف است. (ر.ک: احمدی‌گیوی و انوری، ۱۳۶۸: ۱۱) در صفحات آتی این کتاب به نقش‌های دهگانه کلمه‌ها اشاره می‌شود (نهادی، مفعولی، متممی، قیدی، وصفی، مضاف‌الیهی، بدلی، مسندی، تمیزی و منادایی) (ر.ک: همان: ۱۵-۱۷)

وام‌واژگانی که از دو کتاب شفيعی استخراج شده‌است یا اصطلاحات علوم ادبی (و سایر علوم) است و یا مصادر که در زبان فارسی در جایگاه اسم یا صفت می‌نشینند (یا در افعال مرکب فارسی - عربی به‌عنوان جزء کمکی قرار می‌گیرد) و یا دستگان قید و حرف را اشغال می‌کند. اصطلاحات علمی - ادبی مهم‌ترین وام‌واژگان این دو کتاب را از نظر محتوایی تشکیل می‌دهد. این اصطلاحات علمی معمولاً در زبان مبدأ اسم یا صفت هستند و در زبان مقصد بدون تغییر باقی می‌مانند.

ابوالحسن نجفی در رساله دست‌نویس خویش به نام «مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی» در تعریف **نشانه** می‌گوید به هر چه که نماینده چیز دیگری جز خودش باشد، نشانه می‌گویند. آنگاه نشانه را به سه بخش تقسیم می‌کند: تصویری، طبیعی و وضعی. آنگاه نشانه‌های تصویری و طبیعی را در همه جوامع بشری یکسان و بدون نیاز به آموختن می‌نامد و نشانه وضعی را مسبوق بر آموزش و فراگیری می‌داند. سپس اذعان می‌دارد پایه هر زبانی بر دلالت وضعی است. (ر.ک: نجفی، ۱۳۹۰: ۱-۵)

محمدرضا باطنی در کتاب پیرامون زبان و زبان‌شناسی که مجموعه‌ای از هفت مقاله نویسنده در فاصله زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱ است، می‌گوید زبان پدیده بسیار پیچیده و دارای جنبه‌های گوناگونی است که مطالعه آن را نمی‌توان به محدوده علمی خاصی محدود کرد. (ر.ک: باطنی، ۱۳۷۱: ۹) به عبارت دیگر نه تنها زبان در علوم مختلف و برای مقاصد علمی متفاوت نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و... بررسی می‌گردد و نه تنها در انواع علوم بینارشته‌ای؛ چون آواشناسی اجتماعی، نشانه‌شناسی فرهنگی و... مورد واکاوی واقع می‌شود، بلکه زبان برای خود زبان نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد. زبان و مطالعه آن جنبه‌های متفاوتی

دارد، از کوچک‌ترین جزء زبان یعنی آوا تا بزرگ‌ترین اجزای آن یعنی بافت کلام قابلیت دقیقی‌بینی را دارد. مظاهر زبان یک قوم تا مبادلات زبانی دو یا چند قوم همه و همه قابلیت بالقوه واکاوی را دارد.

یکی از مشکلات ترجمه نبودن بعضی از معادل‌های اسامی، صفات، ترکیبات، مفاهیم و... زبان مبدأ در زبان مقصد است. اینجاست که یا از توصیف برای آن مقوله استفاده می‌شود یا عین خود واژه در زبان مقصد به عاریت گرفته می‌شود. محمدرضا باطنی هم چنین در کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی می‌گوید در اکثر زبان‌ها بین هنجار (norm) گفتار و نوشتار تفاوت وجود دارد. (ر.ک: باطنی، ۱۳۴۸: ۱۱) این تفاوت در زبان فارسی نیز مشهود است. وام‌واژه‌هایی که از زبان‌های دیگر وارد زبان فارسی شده است، هم به دلیل تفاوت بین هنجار این دو مقوله (نوشتار و گفتار) و هم به علت سهولت خوانش، موجب تفاوت‌های ظاهری بین کلمه مبدأ و مقصد شده است. این مطلب هم در تلفظ و هم در نقش دستوری قابل بررسی است. می‌توان گفت در وام‌واژگانی که اصطلاح علمی- ادبی هستند مفاهیم کمتر مورد تغییر و تبدیل واقع شده‌اند. اگرچه همه وام‌واژگان دارای اهمیت هستند، اما در این مقاله وام‌واژگان ادبی بیشتر مد نظر بوده است.

محمود حسابی در مقدمه فرهنگ انگلیسی- فارسی خود به نکات مهمی اشاره می‌کند: اولاً پی‌بردن ملل مشرق بر عقب‌ماندگی خود در اوایل قرن بیستم، دوم سعی ایشان در رفع این معضل و سوم درک این که زبان ایشان فاقد آمادگی برای بیان مطالب علمی است. در اینجا بود که هر ملتی چاره‌ای اندیشید. مثلاً هندوستان زبان انگلیسی را برای بیان علم در نظر گرفت، هر چند این زبان غنی هند و اروپایی قابلیت بالقوه معادل‌سازی واژگان علمی را داراست. در برخی زبان‌ها مانند زبان‌های سامی به دلیل ساختمان خاص آن این کار بسیار دشوار است. بعضی کشورها چون ایران به واسطه داشتن میراث بزرگ فرهنگی راه حل هندوستان را نپذیرفتند. (ر.ک: حسابی، ۱۳۷۲: مقدمه مؤلف) در ایران برای رفع این معضل، در خرداد ۱۳۱۴ فرهنگستان تأسیس شد. (ر.ک: خرمشاهی، ۱۳۸۷: ۱۱۳) ظاهراً فرهنگستان معادل واژه آکادمی اروپایی و مجمع‌اللغه عربی است. (ر.ک: همان) کشور ما تاکنون سه فرهنگستان داشته است. به اولین فرهنگستان پیشتر اشاره شد. دومین فرهنگستان در مرداد ۱۳۴۷ به وجود آمد و بالأخره سومین

فرهنگستان یعنی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۶۸ تشکیل گردید. (ر.ک: همان: ۱۱۳، ۱۱۴ و ۱۲۳)

محمود حسابی در مقدمه فرهنگ خویش خاطر نشان می‌سازد، زبان فارسی زبانی است توانا. ضمناً برای آن که بتوان برای واژه‌های بی‌شمار علمی معادل پیدا کرد، باید امکان وجود آن اصل علمی در آن زبان باشد و ایشان با تدوین این فرهنگ قصد اعلام این توانایی را داشتند. (ر.ک: حسابی، ۱۳۷۲: مقدمه) در این مقاله ابتدا نمونه‌هایی از هر کتاب به گونه‌ای ذوقی انتخاب شد. سپس کلیه واژگان به کار برده شده در نمونه‌های دو کتاب بررسی شد. پس از آن وام‌واژگان به تفکیک وام‌واژگان عربی (که درصد بیشتری از این گستره را شامل می‌شود) و انگلیسی (به‌عنوان زبان جهانی علمی کنونی) و فرانسوی (زبان پیشین علمی) و زبان یونانی (مهد تمدن قدیم جهان) و سایر (ترکی، آلمانی و...) استخراج شد. برخی در تقسیم‌بندی دو زبان انگلیسی و فرانسوی مشکل‌بودن شناخت ریشه این دو و گاهی غیر ممکن‌بودن آن را مطرح می‌سازند. در پاسخ باید گفت اولاً ملاک این تشخیص دو فرهنگ لغات دهخدا و معین است و برای واژگانی که در این دو موجود نبود، دیکشنری‌های بنامی چون کمبریج، وبستر، آکسفورد و... ملاک تشخیص قرار داده شد و ثانیاً واژگانی چون روسیه که ایرانیان با تلفظ فرانسوی این دسته کلمات را ادا می‌کنند فرانسوی قلمداد گردید (روس: فرانسوی+ی: عربی). این کلمه را انگلیسی‌ها راشا (Russia) ادا می‌کنند.

موسیقی شعر

وام‌واژگان عربی

این وام‌واژگان یا اصطلاحات علوم ادبی هستند یا مصادر عربی که در زبان فارسی در جایگاه اسم قرار می‌گیرند و انواع اضافات اسم همانند نشانه‌های جمع و علایم مصدری و... را می‌پذیرند یا مکمل افعال فارسی هستند و معانی افعال را ارتقا می‌بخشند. همچنین وام‌واژگان عربی در جایگاه قید یا حرف یا... در جملات حضور می‌یابند و... (چنان که قبلاً اشاره شد).

الف) اصطلاحات علوم ادبی

شعر، کلمات، مصراع (ص ۳) وزن، قافیه، کلمات، استعاره، مجاز، کنایه، تشبیه، بیت، عرفان، اجتماعی، علوم ادب، ناقدان، ادبی (ص ۴) صورت‌نگرایان، کلمات، کلمه، مصراع، قلب حقیقت، ادبیات، نظم، نثر، حشر معانی (ص ۵) شعر، کلمه‌ها، تعاریف، وزن، قافیه، تعریف جامع و مانع

(ص ۶) شعرها، کلمات، استعاره، حس آمیزی، مجاز، ادبا، نظریه‌های شعری (ص ۷) کلمه‌ها، وزن، قافیه، ردیف، جناس، شعر (ص ۸) نحوی، مجموعه آوایی، وزن، مصوت‌ها (مصوت: عربی+ها: فارسی)، صامت‌ها (صامت: عربی+ها: فارسی)، شعر، قافیه، الفاظ، سجع (ص ۹)، صامت‌ها، مصوت‌های (مصوت: عربی+های: فارسی)، جناس‌ها، علم بدیع، سبک‌شناسی، استعاره، مجاز، ایجاز، حذف، حس آمیزی (ص ۱۰) استعاره، مجاز، معنای قاموسی، کلمه، جمله، شعر، کلمات (ص ۱۱) مجاز، استعاره، معنی لغوی (ص ۱۲). (نیز ر.ک: ۳۹- ۴۹)

ب) مصادر زبان عربی

اطمینان (مصدر باب افعّال)، عمل، تمایز (باب تفاعل)، احساس (افعال)، تعلیل و تحلیل (تعلیل: تفعیل +و: فارسی+تحلیل: تفعیل)، توازن (تفاعل) (ص ۳) تقارن (تفاعل)، تمایز (تفاعل)، تعلیم (تفعیل)، تربیت (مصدر دوم باب تفعیل)، تفسیر و تعلیل (تفسیر: تفعیل +و: فارسی+تعلیل: تفعیل)، توسعه (مصدر دوم تفعیل)، تحلیل‌های (تحلیل: تفعیل+های: فارسی) (ص ۴) تمایز و تشخیص‌بخشیدن (تمایز: تفاعل +و: فارسی+تشخیص: تفاعل+بخشیدن: فارسی)، صورت تشخیص‌یافتن (صورت: عربی+تشخیص: تفاعل+یافتن: فارسی)، تعریف (تفعیل)، تمایز (تفاعل)، استعمال (استفعال)، تعلیل و تحلیل (تعلیل: تفعیل +و: فارسی +تحلیل: تفعیل)، عرضه، تناسب (تفاعل)، تمایز (تفاعل) (ص ۵)، تمایز و تشخیص (تمایز: تفاعل +و: فارسی+تشخیص: تفاعل)، تشخیص (تفاعل)، تعریف (تفعیل)، تمایز (تفاعل)، استعمال (استفعال)، تعلیل و تحلیل (تعلیل: تفعیل +و: فارسی+تحلیل: تفعیل)، عرضه، تناسب (تفاعل)، تمایز (تفاعل)، تغییر (تفعیل)، عدم (اسم‌مصدر: دهخدا و معین) (ص ۶)، ذوق، نظر، استعمال (استفعال)، استعمالات (استفعال)، تمایز (تفاعل)، تعلیل و تحلیل (تعلیل: تفعیل +و: فارسی+تحلیل: تفعیل)، تصور (تفاعل)، تغییراتی (تغییر: تفعیل+ات: عربی+ی: فارسی)، تغییرات (تفعیل)، کشفیات (مصدر عربی)، استشعار (استفعال)، قرار، تقسیم‌بندی (تقسیم: تفعیل+بندی: فارسی)، اعتبار (افتعال) (ص ۷)، توازن (تفاعل)، امتیاز (افتعال)، تشخیص (تفاعل)، تحلیل و تعلیلی (تحلیل: تفعیل +و: فارسی+تعلیل: تفعیل +و: فارسی)، بحث، حس، کشف، سیرتاریخی (سیر: مصدرعربی+تاریخ: تفعیل+ی: فارسی)، تغییرات (تفعیل)، امکانات (افعال)، توازن‌ها (توازن: تفاعل+ها: فارسی) (فارسی‌شده)، تناسب‌هایی (تناسب: تفاعل+هایی: فارسی)، تصور (تفاعل) (ص ۸)، تناسب‌ها (تناسب: تفاعل+ها: فارسی)، اشاره (افعال)، قرار، ترکیب (تفعیل)، تناسب‌هایی (تناسب:

تفاعل+هایی: فارسی)، احساس (افعال)، بحث، تکرار، تکمیل (تفعیل)، اشتراک (افتعال) (ص ۹)، نظر، اشتراک (افتعال)، امکان (افعال)، تناسب (تفاعل)، تکرار، تشخیص (تفعیل)، اعتبار (افتعال)، تمایز (تفاعل)، وجود، تحلیل (تفعیل)، تعلیل (تفعیل) (ص ۱۰)، ارتباطات (افتعال)، استعمال (استفعال)، تشخیص (تفعل)، امتیاز (افتعال)، تکراری (تکرار: مصدرعربی+ی: فارسی)، ازدواج (افتعال)، عشق، ارتباطات (افتعال)، استعمال (استفعال)، تشخیص (تفعل)، امتیاز (افتعال)، تکراری (تکرار: مصدرعربی+ی: فارسی)، ازدواج (افتعال)، عشق (ص ۱۱)، احساس غربت (احساس: افعال+غربت: مصدرعربی)، توسع (تفعل)، تکراری، توسعه (تفعل)، تصرف (تفعل)، تعهد (تفعل)، مالکیت (مصدرجعلی، اسم مصدر) (ص ۱۲). (نیز ر.ک: ۳۹-۴۹)

ج) قیود

درحقیقت (در: فارسی+حقیقت: عربی) (درجایگاه قید و به معنی حقیقتاً)، اتفاقاً (قید عربی) (ص ۳)، مثلاً، احتمالاً (ص ۴)، مثلاً، به طور مبهم (به: فارسی+طور: عربی+مبهم: عربی) (مجموعاً قید فارسی شده) (ص ۵)، در مجموع (در: فارسی+مجموع: عربی) (معادل مجموعاً و بر روی هم قید فارسی شده)، حال (معادل حالا، اکنون: قید زمان)، از قبیل (از: فارسی+قبیل: عربی) (برروی هم قید فارسی شده) (ص ۷)، درحقیقت (در: فارسی+حقیقت: عربی) (قیدفارسی شده، معادل حقیقتاً)، در ذیل (در: فارسی+ذیل: عربی) (قید فارسی شده، معادل ذیلاً)، به اختصار (به: فارسی+اختصار: عربی) (قیدفارسی شده، معادل: اختصاراً)، به تفصیل (به: فارسی+تفصیل: عربی) (قیدفارسی شده، معادل مفصلاً)، فقط (قید عربی) (ص ۸) به اختصار (به: فارسی+اختصار: عربی) (قید فارسی شده معادل: اختصاراً)، به تفصیل (به: فارسی+تفصیل: عربی) (قید فارسی شده معادل مفصلاً)، درحقیقت (در: فارسی+حقیقت: عربی) (قید فارسی شده معادل: حقیقتاً)، وقتی (وقت: عربی+ی: فارسی) (قید زمان) (ص ۹) مثل این که (مثل: عربی+این: فارسی+که: فارسی) (قید فارسی شده)، مثلاً (ص ۱۰)، وقتی، غالباً، حال (ص ۱۱)، حال (ص ۱۲) (نیز صص ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹) (بقیه صفحات فاقد نمونه است).

د) حروف

ولی (حرف ربط مفید معنی استثنا، مخفف ولیکن) (ص ۳)، ولی (ص ۴)، ولی، اما (حرف ربط مفید معنی تردید) (ص ۵)، ولی (ص ۷)، ولی (ص ۱۰)، یعنی (در عربی: فعل فارسی: حرف

تفسیر)، ولی، اما (ص ۱۱)، حتی (حرف ربط)، اما، ولی (ص ۱۲). (نیز رک: ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹)

وام‌واژگان یونانی

فلسفه (۱ بار) (معرب از یونانی و مرکب از دو جزء فیلوسس به معنی دوست و دوستدار و سوفیا به معنی حکمت) (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه)، فلاسفه (۱ بار)، بوطیقاها (بوطیقا: معرب از یونانی پوئه تیکا+ها: فارسی) (۲ بار)، موسیقی (معرب از یونانی mousike) (۲۰ بار)، آشکال مختلف استفاده موسیقی (۱۲ بار)، موسیقایی (musical) (۷ بار)، موسیقی‌های (۱ بار)، جغرافیایی (معرب از یونانی و مرکب از جغرافیا: معرب+ایی: فارسی. جغرافیا معرب از یونانی ژئوگرافی. ژئوگرافی متشکل از ژئو به معنی زمین+گرافن به معنی نوشتن و تشریح کردن: روی هم به معنی نگارش زمین)، ارسطو (اسم خاص و به معنی فاضل کامل (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) (۲ بار)، یونان (۱ بار) و یونانی (۲ بار) (یونان: ایرانیان این اسم را از نام یکی از قبایل آن‌ها که یونی‌ها باشد گرفته و به تمام مملکت و مردم ابلاغ کردند (فرهنگ لغات شاهنامه، ۲۷۱: نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) (یونان: یونانی+ی: فارسی)، فلسفه (معرب از یونانی)، اروپایی (اروپا: اسم خاص / یونانی+ی: فارسی، رب‌النوع بزرگ یونان). (رک: پورداوود، ۱۳۸۶: ۱۴۴؛ نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه)

وام‌واژگان انگلیسی

آرکائیک: معادل باستانی، غیرمصطلح (صفت)، آرکائیسیم (archaism): معادل باستان‌گرایی (اسم) یا کهن‌گرایی، استفاده از حروف الفبای انگلیسی (A/B/C/D) (A/B/C/D/E/F) (صص ۳-۱۱)، لیریک (lyric) معادل: غنایی، معادل: شاعر متغنی (ص ۴۶).

وام‌واژگان فرانسوی

اتوماتیکی (automatique)، (اتوماتیک: فرانسوی+ی: فارسی) (۳ بار)، اتوماتیک: صفت / فرانسوی، معادل: به‌طور خودکار (معین، ۱۳۶۴: ذیل واژه)، ایماژ: (image) (اسم، معادل: نقش، انگاره، تصویر ذهنی: معین)، فورمول (فرمول) (اسم) (معادل: نمونه، سرمشق، ساختار، ریختار) (formule)، روسی (روس: فرانسوی+ی: فارسی)+(rus) (اسم) (قومی ساکن روسیه از نژاد اسلاو)، انگلیسی (انگلیس: فرانسوی+ی: فارسی) (Anglais). از ۶ مورد ذکر شده، ۴ مورد آن اسم خاص است: دالامبر (d'Alembert): فیلسوف، ریاضیدان، فیزیکدان، مهندس و نظریه‌پرداز

موسیقی فرانسوی (۱۷۱۷-۱۷۸۳)، بوشر (بوشه) (Francois Bouche) نقاش فرانسوی (۱۷۰۳-۱۷۷۰)، کلمان هوار (اوار) (Clement Huart) (۲ بار) شرق شناس فرانسوی (۱۸۵۴-۱۹۲۶)، تروبادورها: معادل خنیاگران دوره گرد، انگلیسی (انگلیس: فرانسوی+ی: فارسی)

(troubadour) /noun/ old French: a male poet and singer who travelled around southern France and northern Italy between the 11th and 13th centuries entertaining rich people

ادوار شعر فارسی

زبان عربی

الف) اصطلاحات علوم ادبی

دوره، مشروطیت، صدا، شعر، منتقد (ص ۳۴)، صدا، وطن، صنعت، تصوف، شعر، شعر غنایی، معشوق، کلمه، مفهوم، مترادف، انتقادهای اجتماعی (ص ۳۵)، وطن، وطن پرستی، شعر، جهان وطنی، جامعه، اسلامی، انقلاب، اصالت، ایمان (ص ۳۶)، وطن، ادبیات، مفهوم، شعر، مشروطه، ویژگی های موضوعی شعر (ص ۳۷)، ادبیات، شعر، صدا، جامعه، تعلیم، تربیت، تاریخ، ترجمه (ص ۳۸)، اجازه مشایخ حدیث، انحراف، اجازه روایت حدیث، شعر، شُعراء، جامعه، تعلیم، تربیت، صنعت (ص ۳۹)، شعر، اسلامی، معشوق، شعر غنایی، نحو، صرف، آثار منظوم، اعتدال، کلمات، تصوف (ص ۴۰) (نیز: ۴۰- ۴۴ و ۱۰۱- ۱۱۱).

ب) مصادر عربی

مشروطیت، انتقاد، اجتماعی (ص ۳۴)، قیاس، دوره، انتقادهای اجتماعی، نفوذ، فقدان، تصوف، غنایی، کلیت، شروع، وجود، تفکر، انقلاب، صید (ص ۳۵)، هیجان، نسب، دوره، نظر، مدیحه سرای، بیان، اسلامی، تصویر، تلقی، بحث، انقلاب، شک، اصالت، صحت، الائمان (الایمان) (ص ۳۶)، دوره، ظهور، تحقیقی، قرار، تولد، سعادت، نشر، تحلیل، استعمار، مبارزه (ص ۳۷)، ترجمه، نقل، شخصیت های، تشکیل، خروج، نظر، تعلیم، تربیت، راحت، اشکال، وجود، تاریخ (ص ۳۸)، قرآن، انحراف، اسلام، التخبیر، صنعت، عبارت، تشکیل، اجازه، روایت، دوره، شروع، توجه، انعکاس، تعلیم، تربیت، تحمیل، بحث، وجود، تمدن / تمدنی، اجتماعی، مشروطیت، وجود (ص ۳۹)، تأثیر پذیری، تأثیر، انعکاس، جذب، اسلامی، دوره، فقدان، تصوف، کلیت، غنایی، تغییراتی، مشروطیت، ادا، اعتدال، تکلف، توجه، جذب، تحمیل، خلاقیت، تحمیل پذیر، مقایسه (ص ۴۰)، (نیز: ۴۰- ۴۴ و ۱۰۱- ۱۱۱).

ج) قیود

الان، از لحاظ، البته (ص ۳۴)، بالطبع، البته، از قبیل، قبل از (ص ۳۵)، نسبتاً، بعد از، دوره بعد، به‌هیچ‌وجه (ص ۳۶)، صرفاً، از قبیل (ص ۳۷)، از قبیل، البته، ظاهراً، قبل از، تمام شخصیت‌های بزرگ (ص ۳۸)، یعنی، ولی، از قبیل (ص ۳۹)، البته، ابتدا، بعداً، در هر صورت، مثلاً، نهایت، فی‌المثل، اصولاً، کاملاً، به‌طور کامل (ص ۴۰)، (نیز: ۴۰ - ۴۴ و ۱۰۱ - ۱۱۱).

د) حروف

از لحاظ (ص ۳۴)، مثلاً، از قبیل (ص ۳۵)، از قبیل (ص ۳۷)، ولی، از قبیل (ص ۳۸)، یعنی، ولی، از قبیل، یعنی، ولی، از قبیل (ص ۳۹)، اما، لیکن، یعنی (ص ۴۰)، (نیز: ۴۰ - ۴۴ و ۱۰۲ تا ۱۱۱).

وام‌واژگان یونانی

فیثاغورث (اسم خاص)، اروپایی، قانون (معرب از یونانی)، موسیقی (معرب از یونانی) (۵بار)، ققنوس، اروپایی (اروپا: دختر اگنور پادشاه صیدا در اساطیر یونانی) (اروپا: یونانی + ای: فارسی).

وام‌واژگان انگلیسی

نُرم (norm): معادل: هنجار (واژه سنسکریت)، قاعده، اصل، مقیاس، معیار (هر ۴ عربی)، شوونیزم (chauvinism): معادل: میهن‌شیفتگی، ادوارد براون (اسم خاص)، لیریک.

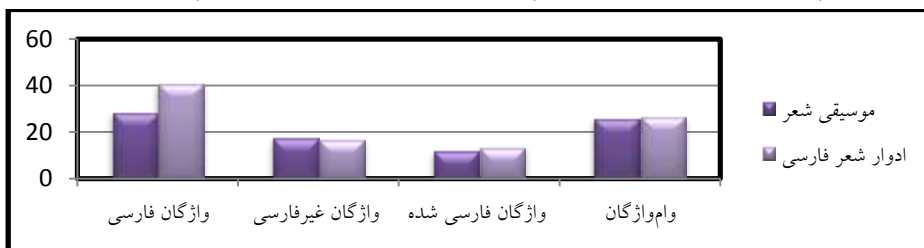
وام‌واژگان فرانسوی

دمکراسی (اسم) (۳بار)، فرانسه (اسم خاص) (۳بار)، انترناسیونالیسم (اسم) (۲بار)، تم (اسم) (۱بار)، دمکرات (صفت) (۲بار)، لزن (لوزان) (اسم خاص) (۱بار)، سوئیس (اسم خاص) (۱بار)، فرم (اسم) (۳بار)، کلاسیک (صفت) (۲بار)، داروین (اسم خاص) (۱بار)، ژمان (اسم) (۱بار)، بورژوازی (اسم) (۱بار)، بورژوازی (۲بار)، انگلستان (انگلس: فرانسوی + ستان: فارسی) (۱بار)، انترناسیونالیستی (۱بار)، تم‌ها (۱بار)، بلشویکی (۱بار)، تکنیکی (۲بار)، فرنگی (۲بار)، تابلو (در سه تابلو مریم) (۱بار)، فرم‌هایی (۱بار)، فتودالی (۲بار)، سنتزی (۳بار)، گرامری (۱بار) (نمونه اول) ناسیونالیسم (۲بار)، سوئیس (اسم خاص) (۱بار)، رماتیک (صفت) (۲بار)، رماتیسیم (اسم) (۲بار)، دراماتیک (صفت) (۱بار)، تابلو (۱بار)، ایماژهایی (۱بار)

نتیجه‌گیری

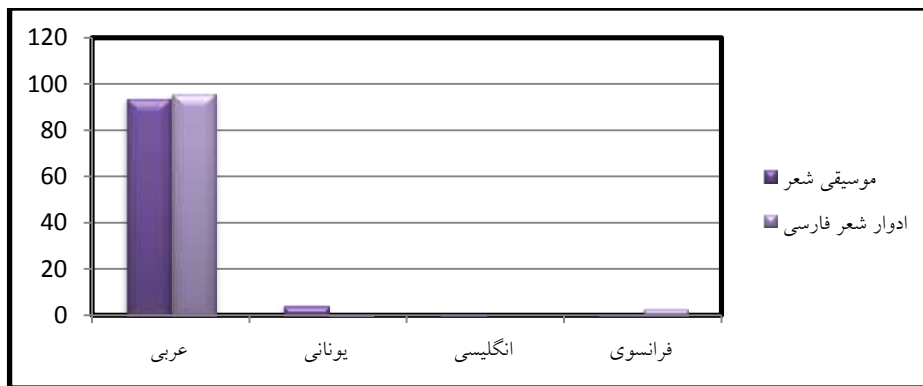
در این پژوهش وام‌واژگان در دو کتاب موسیقی شعر و ادوار شعر فارسی شفيعی کدکنی بررسی شد و نتایج زیر به دست آمد.

از تعداد کل ۶۳۲۳ واژه مورد بررسی از کتاب موسیقی شعر، تعداد ۱۸۱۷ ($=28/7\%$) واژه فارسی، تعداد ۱۱۲۱ ($=17/7\%$) واژه غیرفارسی، تعداد ۷۶۱ ($=12\%$) واژه فارسی‌شده و تعداد ۱۶۳۹ ($=25/9\%$) وام‌واژه یافت شده است که از این تعداد، ۱۵۴۱ ($=24/3\%$) وام‌واژه عربی، ۷۴ ($=1/1\%$) وام‌واژه یونانی، ۱۳ ($=0/2\%$) وام‌واژه انگلیسی و ۱۳ ($=0/2\%$) وام‌واژه فرانسوی است. از تعداد کل ۵۸۶۱ واژه مورد بررسی از کتاب ادوار شعر فارسی، تعداد ۲۴۰۹ ($=41/1\%$) واژه فارسی، تعداد ۱۰۱۳ ($=17/2\%$) واژه غیرفارسی، تعداد ۸۰۸ ($=13/7\%$) واژه فارسی‌شده و تعداد ۱۵۷۱ ($=26/8\%$) وام‌واژه یافت شده است که از این تعداد، ۱۵۰۶ ($=25/6\%$) وام‌واژه عربی، ۱۰ ($=0/17\%$) وام‌واژه یونانی، ۶ ($=0/1\%$) وام‌واژه انگلیسی و ۴۹ ($=0/8\%$) وام‌واژه فرانسوی است.



تعداد دفعات بهره‌بردن از واژگان فارسی در کتاب ادوار شعر فارسی بیشتر است، به دلیل بیشتر بودن تعداد کل واژگان در این اثر. در بهره‌گیری از واژگان غیرفارسی فرق محسوسی در دو کتاب مشاهده نشد. تعداد استفاده از واژگان فارسی‌شده در دو اثر نزدیک به هم است.

از تعداد ۱۶۳۹ وام‌واژه کتاب موسیقی شعر، ۱۵۴۱ ($=94\%$) وام‌واژه عربی، ۷۴ ($=4/5\%$) وام‌واژه یونانی، ۱۳ ($=0/7\%$) وام‌واژه انگلیسی و ۱۳ ($=0/7\%$) وام‌واژه فرانسوی است. از تعداد ۱۵۷۱ وام‌واژه کتاب موسیقی شعر، کتاب ادوار شعر فارسی، ۱۵۰۶ ($=95/8\%$) وام‌واژه عربی، ۱۰ ($=0/6\%$) وام‌واژه یونانی، ۶ ($=0/3\%$) وام‌واژه انگلیسی و ۴۹ ($=3/1\%$) وام‌واژه فرانسوی است.



با توجه به نمودار، در بخش استفاده از وام‌واژگان، دو کتاب نیز تقابل سه، چهار درصدی در بهره‌گیری از وام‌واژگان را نشان می‌دهند. شفیعی کدکنی در هر دو اثر، از وام‌واژگان عربی بیشترین و از وام‌واژگان انگلیسی کمترین بهره را برده است.

نتیجه استفاده از وام‌واژه عربی به این شرح است که در هر دو کتاب، این زبان رتبه نخست استفاده مؤلف از واژگان عاریتی را نشان می‌دهد. همچنین در بیش از نود درصد هر دو کتاب، از زبان عربی استفاده شده است. در بررسی وام‌واژگان یونانی، ادوار شعر فارسی کمترین میزان استفاده از این زبان را آشکار می‌سازد. دو کتاب از نظر تعداد دفعات بهره‌گیری از زبان انگلیسی تقریباً یکسان هستند. وام‌واژگان فرانسوی در دو کتاب با تقابل کمتر از سه درصد به کار رفته‌اند.

دست‌آورد دیگر این مقاله، تقسیم‌بندی وام‌واژگان از دیدگاه موضوعی است. حجم عظیمی از وام‌واژگان به کار برده شده از جانب مؤلف در دو کتاب مورد بررسی، به اصطلاحات علمی - ادبی اختصاص دارد. این واژگان در زبان مبدأ (عربی، فرانسوی، انگلیسی و ...) معمولاً اسم یا صفت هستند. همچنین برخی از این واژگان در زبان اصلی، مصدر هستند که در زبان فارسی، جایگاه اسم یا صفت را به خود اختصاص می‌دهند و یا در افعال مرکب فارسی - عربی جزء کمکی قرار می‌گیرند یا دستگان قید و حروف را در زبان مقصد اشغال می‌سازند.

منابع

کتاب‌ها

- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۶۸). *دستور زبان فارسی ۱*، تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). *پیرامون زبان و زبان‌شناسی*، تهران: فرهنگ معاصر.

پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۶). فرهنگ ایران باستان، تهران: اساطیر.
حسابی، محمود. (۱۳۷۲). فرهنگ حسابی فرهنگ واژگان انگلیسی-فارسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۸۷). از واژه تا فرهنگ، تهران: ناهید.

خطیبی، حسین. (۱۳۹۰). فن نثر در ادب پارسی، تهران: زوار.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳). نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۷). ادوار شعر فارسی، تهران: سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). موسیقی شعر، تهران: آگه.

صفوی، کورش. (۱۳۹۰). از زبان شناسی به ادبیات، جلد ۱، تهران: سوره مهر.

معین، محمد. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۴۷). زبان شناسی و زبان فارسی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۹۰). مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، دستنویس نویسنده، تهران.

همایی، جلال الدین. (۱۳۷۵). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما.

یاسمی، رشید و همکاران. (۱۳۸۰). دستور زبان فارسی (پنج استاد)، تهران: فردوس.

مقالات

نجفی عرب، ملاح و بهمنی مطلق، یدالله. (۱۳۹۳). کاربرد واژگان در رمان شازده احتجاب از منظر زبان و جنسیت. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۶(۲۰)، ۱۲۱-۱۳۲.

References

Books

Ahmadi Givi, H. & Anuri, H. (1989). *Persian Grammar 1*, Tehran: Fatemi. [In Persian]

BatEni, M. R. (1992). About language and linguistics, Tehran: Contemporary Culture. [In Persian]

Bateni, M. R. (1969). *Description of the grammatical structure of the Persian language*, Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Pordawood, E. (2006). *Ancient Iranian Culture*, Tehran: Asatir. [In Persian]

Hasabi, M. (1993). *Arithmetic dictionary of English-Persian vocabulary*, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]

Khorranshahi, B. (1993). *From word to culture*, Tehran: Nahid. [In Persian]

Khatibi, H. (2011). *Prose technique in Persian literature*, Tehran: Zovar. [In Persian]

Dehkhoda, A. A. (1998). *Dictionary*, Tehran: University of Tehran. [In Persian]

Zarinkoob, A. H. (1994). *Literary criticism*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Safavi, K. (2010). *From linguistics to literature*, C. 1. Tehran: Surah Mehr. [In Persian]

Shafi'i Kadkani, M. R. (2008). *Periods of Persian poetry*, Tehran: Sokhan. [In Persian]

Shafi'i Kadkani, M. R. (2011). *Poetry music*, Tehran: Ad. [In Persian]

Moin, M. (1985). *Persian culture*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Natal Khanleri, P. (1968). *Linguistics and Persian language*, Tehran: Iran Culture Foundation. [In Persian]

Najafi, A.H. (2011). *Fundamentals of Linguistics and its Application in Persian Language*, author's manuscript, Tehran. [In Persian]

Yasmi, R. et al. (2011). *Persian grammar (five teachers)*, (under the supervision of Cyrus Shamisa), Tehran: Ferdous. [In Persian]

Homai, J. (1996). *Rhetoric techniques and literary industries*, Tehran: Homa. [In Persian]

Articles

Najafi Arab, M., & Bahmani Motlaq, Y. (2013). the use of words in the novel Shahzade Ehtjab from the perspective of language and gender. *interpretation and analysis of Persian language texts and literature (Dehkhoda)*, 6(20), 121-132. [In Persian]

Vocabulary borrowings in two works of Mohammadreza Shafiei Kadkani (Poetry Music and Periods of Persian Poetry)

Tahereh Khorat Taherdel¹, Dr. Manouchehr Akbari², Dr. Ali Mohammad Mozni³

Abstract

Undoubtedly, one of the most influential and prolific academic writers in recent decades in the field of Persian language and literature is Mohammad Reza Shafiei Kadkani. This author has a special style in writing his books that is somewhat different from contemporary writers. This difference, in addition to the attitude and thinking to the type of word combination and the way they use different types of words, both Persian and non-Persian, and the composition of these elements is also fully related. Parts of these vocabulary is the involved words or loan words. The main purpose of such research is to analyze the elements and components of a significant and effective authorial work and using this data to approach a corner of the dimensions and causes of its impact. This research uses statistical and quantitative research method to study two books: Poetry Music and Persian poetry Periods and its constituent elements, that's mean, words, and to determine the nationality of words to a large extent. Also, different parts of these two books have been written at different times and places. This issue has significantly affected the findings. That is, different times and places have affected the type and even the number of loan terms used. Arabic loan words (first lank loan words) is divided into 4 categories: literary terms, sources, constraints and letters.

Keywords: word, words family, loan word, poetry music, Persian poetry periods, Mohammad Reza Shafiei Kadkani.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Alborz Campus, University of Tehran, Tehran, Iran. taranehtaherdel@gmail.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding author) makbari@ut.ac.ir

³ . Professor of the Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.moazzeni@ut.ac.ir